

ویرایش ساختاری در دانشنامه

سیاره مهین فر*

دبیرخانه‌ی دایرةالمعارف پزشکی اسلام و ایران، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تهران

مقدمه:

اندلسی که در زمان او (سده‌ی دوازدهم) هنوز در مراکش حفظ شده و سینه به سینه به این دوره رسیده بود، اگر معرّف تا کلمه‌ی «اندلسی» بود، به فعل نیازی نبود، اما چون پس از آن جمله‌ی توضیحی می‌آید، آوردن فعل ضروری و نیابردن آن، نقص است. گاه ویراستاران و مؤلفان، مکانیکی عمل می‌کنند و چون آموخته‌اند معرّف نباید فعل داشته باشد، به بهای خدشه‌دار شدن و حتّی بی‌معنی شدن محتوا، معرّف را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که فعل نداشته باشد. بنابراین، نباید به دادن معرّف بی‌فعل، اصرار داشت. نوع مدخل در این خصوص تعیین کننده است.

رخی مدخل‌های دانشنامه‌ها، به معرّف نیاز ندارند. مانند مدخل «خورشید در ادب فارسی»، که معرّف آن در خود مدخل هست. مدخل تاریخ‌نگاری (Historiography) در دانشنامه‌ی ایرانیکا نیز معرّف ندارد و پس از مدخل، شانزده سطر مطلب آمده و سپس فهرست مطالب مقاله برشمرده شده است.

رخی مدخل‌ها تعریف ناپذیرند، مثلاً از امور بدیهی‌اند یا در متن مقاله معلوم می‌شود که در تعریف آن‌ها اقوال و آرای گوناگون و مختلفی وجود دارد و نمی‌توان یک تعریف را ارجح دانست و یا برگزید.

اگر معرّف مقاله، یک‌جزئی باشد، ساختار خاصی ندارد. مثلاً «چنگ، یکی از سازهای زهی.» اگرچه این تعریف، مانع نیست (زیرا اگر به جای چنگ، تار یا سه تار یا ویولون هم بگذاریم، تعریف با آن تناسب دارد و تعبیری نمی‌کند)، اما افزودن مطالب دیگر به این معرّف هم ممکن است کارساز نباشد، چون ناگزیر بخش‌هایی باقی می‌ماند که در تعریف نمی‌آید و آوردن همه‌ی ویژگی‌های آن ساز در معرّف، معرّف را بسیار طولانی می‌کند، به

ساختار و محتوا دو روی یک سکه‌اند و سخن گفتن از ساختار بدون محتوا، اگر نه ناممکن اما دشوار است. با این همه، در اینجا، در مقام تحلیل و توضیح، سخن از محتوا را به تعویق می‌اندازیم و به آن تا جایی می‌پردازیم که به تبیین ساختار کمک نماید.

در دانشنامه، سه امر کلی بسیار با اهمیت است. اول اینکه از میان انبوه منابع، مطالب و اطلاعات، چه مطالبی را حذف نموده و چه مطالبی را انتخاب نماییم، دوم اینکه این مطالب را به چه ترتیبی بیاوریم. سوم اینکه ساختار یا چیدمان مطالب را چگونه ترتیب دهیم. البته روشن است که ساختار، تالی محتواس.

در هر مقاله‌ی دانشنامه‌ای، چهار قسمت اصلی وجود دارد: مدخل، معرّف یا شناسه، بدنه یا متن و منابع. در این گفتار، به ساختار معرّف و بدنه‌ی مقاله پرداخته می‌شود.

معرّف:

معرّف مقاله‌ی دانشنامه‌ای، در عین کوتاه بودن و سهل‌نمایی، بسیار مهم و گاه دشوار است. معرّف، چکیده‌ی کل مقاله است. ویرینی است که از ورای آن، محتوای مقاله دیده می‌شود. معرّف از حیث ساختار، «عبارت» است، نه جمله؛ یعنی، فعل ندارد. به تعبیری، جمله‌ی اسمیه است. اما گاه ضرورت ایجاب می‌نماید که معرّف، طولانی و با جمله‌ای توضیحی همراه شود. در این صورت، از آوردن فعل‌گریزی نیست و نیابردنش معرّف را ناقص می‌کند. مثلاً در دانشنامه‌ی در معرّفی «حائک، محمدبن حسین اندلسی قطنانی» آمده است: «گردآورنده‌ی متون آوازی برگرفته از موسیقی عربی

طوری که جای قسمتی از متن مقاله را می‌گیرد.

اگر معرف مقاله دو یا چند جزئی باشد، اجزای آن به ترتیب «اهمیت» می‌آیند. مثلاً «ابن سینا، فیلسوف و پزشک بزرگ ایرانی» یا «ابن سینا، پزشک و فیلسوف ایرانی». بسته به دانشنامه‌ای که مقاله در آن چاپ می‌شود، این اهمیت و تقدم و تأخر در اجزا، فرق می‌کند. در این مثال، معرف اول، متناسب است با دایرةالمعارف فلسفی و معرف دوم، متناسب با مثلاً دایرةالمعارف پزشکی ایران و اسلام. گاه اهمیت به‌طور کلی مطرح است، یعنی مثلاً پزشک بودن ابن سینا به هر حال مهم‌تر از فیلسوف بودن اوست.

اگر معرف دو یا چند جزئی باشد، ساختار و محتوای متن مقاله، تابع آن است. یعنی، مطالب مقاله به همان ترتیبی می‌آید که در معرف آمده است. مثلاً اگر در معرف شخصی نوشته شده است: «پزشک، کیمیاگر و مترجم آثار پزشکی»، در متن مقاله هم، به ترتیب، اول باید به پزشکی، سپس کیمیاگری و سرانجام به مترجمی او پرداخته شود.

طول مقاله بسته به دایرةالمعارفی است که مقاله در آن چاپ می‌شود. مثلاً در دایرةالمعارف تاریخ پزشکی، بیشتر و مفصل‌تر به جنبه‌ی پزشکی ابن سینا پرداخته می‌شود و در دایرةالمعارف فلسفی بیشتر به فلسفه‌ی او.

بنابراین، در معرف‌هایی که بیش از یک جزء دارند، تقدم و تأخر اجزای تعریف بر اساس اهمیت یکی از انواع ساختار است.

معرف مقاله‌های همگون، بهتر است - و حتی در برخی دانشنامه‌ها، بر اساس شیوه‌نامه‌شان، «باید» - حتی‌المقدور مشابه هم باشند. مثلاً در دانشنامه‌ای ممکن است در معرف اشخاص، حرفه و زادگاه و تاریخ حیاتشان بیاید، مانند «شرفه، محمدبن علی، پزشک اندلسی در قرن هشتم» یا در معرف «حدید، سوره، پنجاه و هفتمین سوره‌ی قرآن کریم در ترتیب مصحف». این یکدستی حتی‌المقدور باید در سراسر دانشنامه، به‌ویژه دانشنامه‌های بزرگ و چندین جلدی، حفظ شود.

برخی مدخل‌ها، مدخل مشابه و همگون ندارند. در این صورت، معرف منطقی است که، تا حد امکان و به دور از افراط و پیچیده‌گویی، در برگیرنده‌ی چکیده‌ی محتویات مهم و کلی مقاله

باشد. در این موارد بهتر است ابتدا ساختار و محتوای مقاله تنظیم و تکمیل شود، سپس معرف ساخته شود. در این صورت، ساختار معرف، تابع متن است و باید ترتیب و محتوای آن، تابع ترتیب و محتوای متن باشد.

اصطلاحات و مفاهیم از جمله مدخل‌هایی هستند که تعریفشان دشوار است. شاید به همین دلیل است که برخی دانشنامه‌ها در معرف آن‌ها به این اکتفا می‌کنند، که بگویند اصطلاحی است در علم فلان، مثلاً «حجت، اصطلاحی در اصول فقه».

معرف راهنمای بسیار خوبی است برای ساختار و محتوای متن. ساختار متن و تقدم و تأخیر مطالب، از روی آن سنجیده می‌شود. همچنین کاستی‌های متن را معلوم می‌دارد. مثلاً اگر در معرف گفته شده «پزشک، فیلسوف و کیمیاگر»، اما در متن مقاله به کیمیاگری آن شخص پرداخته نشده است، ویراستار یا مسوول مقاله (بازبین، ارزیاب، ...) باید آن را به مؤلف تذکر دهد. در این صورت، یا «کیمیاگر» از معرف برداشته می‌شود (اگر سهواً در معرف آمده است و مطلب درخور ذکری ندارد) یا مطالب راجع به کیمیاگری آن شخص، به متن مقاله افزوده می‌شود.

اگر مقاله کوتاه و معرف چندجزئی باشد، در پاراگراف‌های جدا به هر یک از اجزای معرف پرداخته می‌شود. اگر مقاله طولانی باشد، به هر جزء، عنوانی کوتاه (عنوان فرعی) اختصاص می‌دهیم و ذیل آن، مطالب را می‌آوریم. این کار، تفکیک آن اجزا و بازیابی اطلاعات را برای خواننده آسان‌تر می‌کند و مخاطب می‌داند که مثلاً برای فلان جزء معرف، فقط باید عنوان فرعی سوّم را بخواند.

برای معرف، منبع داده نمی‌شود، زیرا آنچه به اجمال در معرف می‌آید، در مقاله به تفصیل گفته می‌شود.

آخرین نکته در خصوص ویرایش فنی است. اگر مقاله معرف داشته باشد، پس از مدخل ویرگول و اگر نداشته باشد، بعد از مدخل نقطه می‌گذاریم.

مقاله‌ی کوتاه، بلند (نیمه بلند، متوسط)، بسیار بلند در دانشنامه:

مقاله ممکن است ساده یا بسیط (بدون عنوان فرعی) یا مرکب (با یک یا چند عنوان فرعی) باشد. در این صورت،

او نیاز دارد، فقط به سراغ همان عنوان فرعی برود و به بقیه‌ی مطالب کاری نداشته باشد. مقاله‌ی نیمه بلند، مقاله‌ای است با یک نوبت منابع و یک بار امضا.

در مقاله، برای رسیدن به ساختار مناسب، ممکن است جابه‌جایی‌هایی صورت گیرد. برای این جابه‌جایی‌ها، باید استدلال داشت، به منابع و استنادات توجه نمود، آن را با الگوی مقالات مشابه مطابقت داد، مطالب زاید را حذف نمود و مطالب لازم را افزود. افزایش و کاهش می‌بایست با اطلاع مؤلف یا گروه یا کسی که مسوول محتوای مقاله است، باشد. برای تقدم و تأخر مطالب باید منطقی وجود داشته باشد. مثلاً در شرح حال اشخاص، ترتیب تاریخی رعایت می‌شود: تولد، پرورش، تحصیلات، استادان، ... تا مرگ. سپس فهرست و شرح آثاری که از او به جا مانده است می‌آید، که البته این یک روش است و طبق روش و ساختاری دیگر، ممکن است آثاری که از او به جا مانده، در ضمن شرح حال او آورده شود و مقاله با مرگ او خاتمه یابد. در ترتیب (تقدم و تأخر) عناوین فرعی هم باید منطقی وجود داشته باشد.

۳. مقاله ممکن است بسیار بلند باشد. در این مقالات، داشتن عناوین فرعی ضروری است، چون خواننده‌ی دایرةالمعارف برای دست‌یابی سریع و آسان به اطلاعات، به دایرةالمعارف رجوع می‌نماید و نباید برای یافتن مطلبی جزئی، چندین و چند ستون را بخواند. عناوین فرعی خواننده را راهنمایی می‌کنند، تا با مرور سریع آن‌ها (اگر گویا و روشن باشند) متوجه شود، مطلب مورد نظرش اساساً در این مقاله وجود دارد یا خیر. مقاله‌های طولانی بدون عنوان فرعی هم، مانند پاراگراف‌های طولانی، نفس گیرند و نیاز به پاگردی به نام عنوان فرعی دارند. گاهی حتی عناوین فرعی نشان می‌دهند که درباره‌ی آن موضوع خاص، چه مطالب دیگری می‌تواند وجود داشته باشد، که آن در مقاله‌ی جای آن موضوع خالی است. در مقاله‌های طولانی، الگو (← بحث الگو در همین مقاله) معمولاً فقط فهرستی است برای بررسی و نظارت بر اینکه حداقل مطالب لازم بیاید و ترتیب آن‌ها صحیح باشد. گاهی مقالات طولانی بی‌سابقه‌اند؛ در دایرةالمعارف دیگری درباره‌ی آن‌ها مقاله نیست یا اگر هست کوتاه و نارساست، یا

ساختار آن‌ها باهم تفاوت دارد. اگر مقاله کوتاه، یعنی بدون عنوان فرعی و حدود دو سه ستون باشد، ویرایش ساختاری در آن منحصر می‌شود به:

۱. نظارت بر اینکه آیا مطابق دیگر مقالات همگون خودش هست یا نه. مثلاً اگر مقاله، معرفی کتابی پزشکی است، با دیگر مقالاتی که در همان دانشنامه در معرفی کتاب‌های پزشکی‌اند، مقایسه شود. این سنجش از دو نظر صورت می‌گیرد: از حیث طول مقاله و تناسب داشتن آن با مقالات همگون و از حیث محتوا (اگر چه بسته به نوع کتابی که معرفی می‌شود، ممکن است اختلاف در بلند و کوتاهی مقاله، کاملاً بجای، منطقی و ضروری باشد). بنابراین، الگویی از مقالات هم سنخ لازم است تا معیار سنجش باشد، اما این الگو بدین صورت نمی‌باشد که همه‌ی مقالات هم سنخ را اندازه‌ی آن کنیم. هر مقاله‌ای استقلال و اقتضائات خودش را دارد و ممکن است در منابع، مطلبی درباره‌ی آن وجود داشته باشد که درباره‌ی دیگر مقالات وجود ندارد. بنابراین، الگو معیار است، اما باید منعطف و تابع محتوا باشد و محتوای لازم را نباید فقط به این دلیل که مطابق الگو نیست، حذف نمود. ممکن است پس از مدتی تجربه و دانش اندوزی و برخورد با مقالات گوناگون، به این نتیجه برسیم که این الگوست که باید اصلاح و در آن تجدید نظر شود. در مقالات، به منطقی بودن توالی مطالب، بجا بودن پاراگراف‌ها، انطباق مطالب با مدخل، انطباق مطالب با معرف، توالی مطالب به ترتیبی که در معرف ذکر شده و تناسب کوتاهی و بلندی پاراگراف‌ها باید توجه شود. پاراگراف‌های کوتاه، متن را مثل سسکه می‌کنند و پاراگراف‌های طولانی، چشم را خسته می‌کنند، نفس گیرند و نیاز به پاگرد دارند.

۲. اگر مقاله بلند (نیمه بلند، متوسط) و دارای یک یا دو عنوان فرعی باشد، باید توجه کرد که عنوان‌ها، ضروری و گویا باشند. شاید برخی از عنوان‌های کوتاه، مانند مدخل اصلی، نیاز به معرف داشته باشند. عنوان‌ها با قلمی (فونتی) غیر از قلم متن نوشته می‌شوند تا بازبایی اطلاع برای خواننده آسان‌تر و سریع‌تر باشد. در مقاله‌های بلند، داشتن عنوان فرعی درست و بجا، کمکی به خواننده است تا مثلاً بدانند اگر شخصیت هم پزشک است و هم منجم باشد و او صرفاً به بخش نجومی کار

قدیمی است و به هر حال منطبق بر دانشنامه‌ای که ما روی آن کار می‌کنیم نیست. در این صورت، باید ساختاری طراحی نمود. این ساختار باید منطقی داشته باشد. مثلاً کرونولوژیک باشد، یعنی مطالب به ترتیب تاریخ در آن بیایند. ترتیب، ممکن است الفبایی، موضوعی، بنا بر اهمیت، بزرگ به کوچک و غیره باشد. باید دید کدام ترتیب، منطقی‌تر و کارآمدتر است و اصل سهولت و دسترسی سریع به مطالب را تأمین می‌نماید.

گاه هر قسمت از مقاله‌ی بلند با منابع و امضاها جداگانه می‌آید. در این صورت، هر قسمت، مقاله‌ای مستقل است و ساختار آن از جهتی مثل مقاله‌ی کوتاه یا مقاله‌ی نیمه بلند بررسی می‌شود، البته با در نظر گرفتن اینکه در عین استقلال، جزئی از یک کل است و باید با مدخل اصلی مرتبط باشد و در آن، مطالبِ عناوینِ فرعیِ دیگر تکرار نشده باشد.

در مقالات طولانی، هر عنوان فرعی ممکن است تقسیم‌بندی‌هایی داشته باشد و خودش شامل چند عنوان فرعی کوچک‌تر باشد. در این صورت، با شماره یا حروف الفبا، تغییر قلم (فونت) و تمهیدات دیگر، عناوین فرعی‌تر را مشخص می‌کنیم و در توالی آن‌ها هم، منطقی را در نظر می‌گیریم که چه چیز اول بیاید و چرا. اگر ساختار درست باشد، ویراستار فقط نظارت می‌کند. اگر درست نباشد، جابه‌جایی صورت می‌دهد، پیشنهاد افزودن عناوین جدید می‌دهد، برای عناوین فرعی موجود عنوان دیگری می‌گذارد که مطابق با محتوای مطالب ذیل آن باشد. در مقاله‌های طولانی بهتر است، مانند فهرست کتاب، در ابتدای مقاله، فهرستی از مطالبی که مقاله مشتمل بر آنهاست بیاید تا خواننده، با یک نگاه و بدون نیاز به ورق زدن، متوجه شود که مطلب مورد نظرش در مقاله وجود دارد یا خیر و تا کجای دانشنامه، مقالات و عناوین فرعی با آن مدخل مرتبط‌اند و در کجا مدخل جدید می‌آید. مانند مقاله‌ی «چشم/ چشم‌پزشکی» در دانشنامه‌ی جهان اسلام که در ابتدای آن آمده: «این مقاله مشتمل بر این بخش‌هاست:

۱. کلیات

۲. قوه‌ی بینایی

۳. ساختار چشم

۴. بیماری‌های چشم و روش‌های درمان آن در دوره‌ی اسلامی

۵. رساله‌های چشم‌پزشکی

۶. چشم‌پزشکی جدید در ایران»

در متن مقاله، ترتیب عناوین فرعی باید به ترتیب همین فهرست و با همین کلمات باشد، بدون تغییر و کم و زیاد. قسمت سوم این مقاله (ساختار چشم) حدود شش ستون دارد و دارای شانزده عنوان فرعی است: رطوبت‌ها، حلیذیه، بیضیه و... این عناوین فرعی‌تر، فقط با تغییر قلم، از عنوان فرعی مشخص شده‌اند و شماره ندارند. گاهی شماره لازم است، گاهی نیست. گاهی با حروف الفبا مشخص می‌شوند. بستگی به محتوای مقاله دارد و اینکه چه ساختاری را اقتضا می‌کند. گاهی آوردن شماره، گمراه‌کننده است، زیرا ممکن است خواننده در صفحات بعد تشخیص ندهد که آن شماره‌ها مربوط به عناوین فرعی‌ترند یا خود، عناوین فرعی‌اند و چشمش آنقدر حساس نباشد که اندازه‌ی قلم را تشخیص دهد. بنابراین، خود را به جای مخاطب می‌گذاریم و هر کاری که او را بهتر به مقصود برساند انجام می‌دهیم.

قسمت چهارم مقاله‌ی چشم/ چشم‌پزشکی، که سه ستون است و هیچ‌گونه عنوان فرعی ندارد. باید دید برای بازیابی سریع و آسان اطلاعات، می‌شود برای آن عناوین فرعی تدارک دید یا خیر. مثلاً آیا می‌شود بیماری‌های چشم را با عناوین فرعی، تفکیک کرد به ناخنک، آب مروارید، کوری، گل‌مژه و غیره؟ اگر بشود بهتر است این کار صورت بگیرد، در غیر این صورت خواننده ناگزیر است همه‌ی سه ستون را بخواند یا مرور کند تا به بیماری مورد نظرش و روش درمان آن برسد. اگر بیماری‌ها را با عناوین فرعی جدا کنیم، همه‌ی عناوین فرعی تقریباً ساختار مشابهی خواهند داشت. مثلاً، ابتدا تعریف بیماری و سپس روش‌های درمان و داروها می‌آید. ممکن است محتوای مقاله تا این حد ساختارمندی و عنوان‌بندی را برنتابد و نپذیرد. در این صورت، نباید ساختاری را بر متن تحمیل کرد.

هر یک از عناوین فرعی، ساختار خود را می‌طلبد. مثلاً در قسمت ششم مقاله‌ی چشم / چشم‌پزشکی، ترتیب تاریخی و سنوی، بهترین و منطقی‌ترین ساختار است.

در قسمت پنجم مقاله‌ی مذکور، سه عنوان فرعی‌تر داریم: کتاب‌ها و رساله‌های مستقل عربی درباره‌ی چشم‌پزشکی،

اطلاعاتی وجود نداشته باشد)، ویراستار کاری جز نظارت ندارد. اگر اشکالی وجود داشته باشد، با حذف، قصر (کوتاه کردن)، جابه‌جایی، یا افزودن، اشکال را برطرف می‌نماید. بدیهی است که در این تغییرات، باید به محتوا و منابع داخل متن توجه کرد و تغییرات محتوای غیر عقل سلیمی را با نظر مؤلف یا مسؤول مقاله انجام داد تا در محتوای علمی و تخصصی مقاله، خطایی صورت نگیرد. تعامل ویراستار و مؤلف در این خصوص، بسیار حائز اهمیت است و از بروز تنش جلوگیری می‌نماید.

۲. مقاله از مجموعه‌ای از پاراگراف‌ها ساخته می‌شود (گاه اگر مقاله بسیار کوتاه باشد، فقط متشکل از یک پاراگراف است). هر پاراگرافی باید با پاراگراف قبلی و بعدی مرتبط باشد و مجموعه‌ی آن‌ها با مدخل و معرفی، ارتباط داشته باشند. ممکن است در مقاله‌ای، کل پاراگرافی یا قسمتی از آن، اصلاً به معرفی و مدخل ارتباط نداشته باشد که در این صورت حذف می‌شود. اگر تشخیص داده شود که اطلاع از آن برای مخاطبانی ضروری است، اگر آن مبحث، مدخل مستقل دارد، به آن مدخل ارجاع داده می‌شود. اگر مدخل مستقل نداشته باشد، به منبع موثقی که مطلب مورد نظر در آن هست ارجاع داده می‌شود. پاراگراف‌ها هم، مثل جملات، باید با هم ارتباط معنادار داشته باشند.

۳. پاراگراف وقتی عوض می‌شود که موضوع عوض شود. مقصود از عوض شدن موضوع، آمدن مطلبی خارج از موضوع مقاله نیست، بلکه پرداختن به جنبه‌ی دیگری از همان موضوع است. ممکن است موضوعی در پاراگرافی مطرح شود که جایش در مقاله هست، اما جایش در آن پاراگراف نیست. در این صورت، جا به جایی صورت می‌گیرد. ممکن است موضوعی به اجمال در پاراگرافی مطرح شود، اما تفصیل آن در جای خود، در پاراگراف‌های بعدی بیاید. در این صورت به ادامه‌ی مقاله مقاله ارجاع داشته می‌شود، به این شکل: (← ادامه‌ی مقاله). این ارجاع، ضروری است چون ممکن است خواننده گمان کند درباره‌ی مطلب مورد نظرش، فقط همان قدر مطلب آمده است، اما با این ارجاع متوجه می‌شود که درباره‌ی آن، باز هم مطلب هست.

چشم‌پزشکی در کتاب‌های عمومی پزشکی، چشم‌پزشکی‌نامه‌های فارسی. این عناوین، راهنمای خوبی هستند برای آنکه خواننده در یک نظر ببیند این قسمت، مشتمل بر چه مطالبی است و مثلاً احتمالاً چشم‌پزشکی‌نامه‌های اردو و ترکی (هر دو از زبان‌های جهان اسلام) را در آن نمی‌یابد یا احتمالاً فقط قسمت چشم‌پزشکی در کتاب‌های عمومی پزشکی را باید بخواند. این انتظام، در وقت خواننده صرفه‌جویی می‌کند. این مطلب، بار دیگر دو روی یک سکه بودن ساختار و محتوا و پیوند وثیق آن‌ها را با هم، بهتر نشان می‌دهد.

با دیدن مدخل مقاله ممکن است برای ویراستار و نیز خواننده پرسش‌هایی مطرح شود. از جمله ممکن است در مقاله‌ی چشم / چشم‌پزشکی این سؤال پیش بیاید که چشم که یکی از اعضای بدن است، چرا با چشم‌پزشکی که علمی است از شاخه‌های پزشکی، یک مدخل‌اند و مدخل‌های مستقل نشده‌اند؟ ساختار و محتوا در اینجا هم با هم در پیوندند. یعنی جدا شدن این دو محتوا، ساختار دیگری را به وجود می‌آورد؛ از مدخل گرفته تا معرفی و بدنه‌ی مقاله. همچنان که این مقاله معرفی ندارد، چون نمی‌شود معرفی آورد که هم تعریف چشم را در برداشته باشد و هم تعریف چشم‌پزشکی را. اما اگر این دو جدا بودند، آوردن معرفی میسر بود. ممکن است با استدلالی، ویراستار (که نماینده‌ی خواننده هم هست) قانع شود که آوردن این مدخل به این شکل، صحیح بوده یا چاره‌ای جز آن نبوده است. ویراستار ضمن آنکه استدلال‌های خود را می‌گوید و پرسش‌هایش را مطرح می‌کند، اگر با پاسخ درستی مواجه شد، نباید برای اثبات نظر خود اصرار کند.

ساختار پاراگراف:

۱. ساختار درونی پاراگراف. پاراگراف از جملاتی ساخته می‌شود که با هم دارای ارتباط معنادار هستند. اولین جمله‌ی هر پاراگراف، معمولاً نشان‌دهنده‌ی محتوای پاراگراف است. جمله‌ی بعدی با جمله‌ی اول مرتبط است و این ارتباط اجزا با هم، تا پایان پاراگراف حفظ می‌شود. اگر ساختار پاراگراف اشکالی نداشته باشد (مثلاً هر جمله‌ای نتیجه‌ی جمله‌ی قبلی و مقدمه‌ی جمله‌ی بعدی باشد، یا در میان جمله‌ها، خلأ یا پرش

همچنین پاراگراف وقتی عوض می‌شود که زمان و مکان عوض شود. مثلاً اگر مقاله درباره‌ی پزشکان خراسان در قرن هفتم است، هر پاراگراف اختصاص به یکی از شهرهای خراسان دارد (تقسیم بر حسب مکان). ممکن است مثلاً مقاله‌ی درباره‌ی پزشکان ری پس از اسلام باشد. در این صورت هر پاراگراف درباره‌ی قرنی است (مثلاً پزشکان آن خطه در قرن اول، در قرن دوم ...). یا دوره‌ای است (مثلاً پزشکان آن خطه در دوره‌ی سامانیان، سلجوقیان، ...). اگر مقاله طولانی باشد، این تقسیم‌بندی از حالت پاراگراف خارج می‌شود و ساختار مقاله‌ای با عناوین فرعی را به خود می‌گیرد.

داشتن الگو:

داشتن الگو برای مقالات همگون یا مشابه، از یک سو به مؤلفان کمک می‌کند ساختار مقاله‌ی خود را بر اساس آن تنظیم کنند و از حیث محتوا هم فهرستی است برای واری و نظارت بر حداقل اطلاعاتی که باید در مقاله بیاید. از سوی دیگر، به ویراستاران کمک می‌کند ساختار مقاله را با آن الگو بسنجند و بر مقاله نظارت کنند (اگر اشکال ساختاری نداشته باشد) یا در مقاله تغییراتی ایجاد کنند (اگر مطابق الگو نباشد). اما باید توجه داشت که ساختار مقاله تابع محتوای آن است. مطمئناً شهری کوچک بدون پیشینه‌ی تاریخی طولانی یا بدون آثار تاریخی با شهری بزرگ با آثاری تاریخی فراوان و پیشینه‌ی تاریخی بلند و اینکه در دوره‌ای پایتخت سیاسی یا فرهنگی و خاستگاه عالمانی بوده است، دو ساختار متفاوت دارند. پس علاوه بر الگو، باید ملاحظات دیگری را نیز در نظر گرفت.

مثلاً در مورد همه‌ی مقالاتی که در یک دایرةالمعارف درباره‌ی صور فلکی هستند، می‌توان این الگو را پیشنهاد کرد:

۱. مدخل

۲. معرف: صورت فلکی، ذکر موقعیت آن در آسمان و شماره‌ی برج (اگر جزو بروج دوازده‌گانه باشد). مثال: تین، از صورت‌های فلکی نیم‌کره‌ی شمالی آسمان و سومین برج از برج‌های دوازده‌گانه.

۳. صور فلکی مجاور و شکل آن (شکل ماریچی یا...)

۴. واژه‌شناسی

۵. در اساطیر

۶. در ادبیات

۷. در نجوم

(الف) احکام نجوم

(ب) تعداد ستارگان، مختصات و قدر آن‌ها

(ج) در نجوم امروز

(د) مهم‌ترین ستاره و ویژگی‌های آن، ذکر نام ستارگان

(ه) محدوده، مساحت، کانون و سایر مختصات صورت فلکی

ممکن است در مورد یکی یا گروهی از صورت‌های فلکی، اصولاً بحث اسطوره‌شناسانه یا ادبی وجود نداشته باشد. الگو صرفاً ایده می‌دهد، هم برای ساختار هم برای محتوا، ولی نه به این معنا که مباحث مقالات همگون باید درست مثل هم باشند. ممکن است اساساً بحث ادبی آن در دایرةالمعارف تخصصی نجوم لزومی نداشته باشد. این الگو، صرفاً مثال است و هر دانشنامه‌ای، بنا بر مقتضیات خود، برای موضوعات پربسامد، بهتر است الگویی داشته باشد.

ساختار در مقالات ترجمه‌شده:

در مقالات ترجمه شده، ساختار مقاله همان ساختار متن اصلی است، مگر آنکه مقاله تلخیص یا تلفیق شود. اگر تلخیص جزئی باشد، ساختار مقاله در بیشتر موارد، تغییر نمی‌کند. اما اگر تلخیص، زیاد باشد، در تنظیم پاراگراف‌ها، برای حفظ ارتباط معنادار، تغییراتی صورت می‌گیرد. توالی پاراگراف‌ها مطابق متن اصلی است، اما چون ممکن است از چند پاراگراف متوالی فقط یکی دو جمله در ترجمه آمده باشد، مطالب را تا آنجا که منطق متن اقتضا می‌کند، کنار هم می‌آوریم تا پاراگراف‌های یک سطر و دو سطر متوالی نداشته باشیم. در انتهای مقاله‌ی تلخیص شده، حتماً باید «تلخیص از» و سپس منبعی که از آن ترجمه شده است، بیاید. به هنگام تلخیص، به منابع داخل متن و ارجاع‌های درونی مقاله باید توجه شود. گاه مطلبی حذف می‌شود، اما بعد در مقاله می‌آید «چنانکه گفته شد» یا ضمیری به آن اشاره می‌کنند. گاه بر اثر تلخیص، تناقض‌هایی به وجود می‌آید. همچنین برای تلخیص،

آنچه در این مقاله آورده شده است در واقع بیانگر اهمیت رعایت قالب‌های استاندارد، در تهیه‌ی دانشنامه‌ها است. البته بدیهی است که رعایت قالب‌ها نباید آنچنان دست و پا گیر شود که برای رعایت آن‌ها مفاهیم و معانی قربانی گردند.

استدلال لازم باید وجود داشته باشد. ویراستار تلخیص‌کننده باید بتواند استدلال کند که از متن، چه چیزی به چه دلیل حذف شده است.

گاه مقاله‌ای ترجمه می‌شود، اما کاستی‌هایی دارد که برای رفع آن‌ها نیاز به تکمله هست. در این صورت، پس از مقاله‌ی ترجمه شده و منابع و امضای مقاله، تکمله‌ی مقاله با منابع و امضای جداگانه می‌آید. باید توجه داشت که تکمله، واقعاً تکمیل‌کننده‌ی مقاله باشد و تکرار برخی مطالب مقاله‌ی اصلی، اما با عبارت یا منابع دیگر، نباشد. تکمله باید اطلاعات جدید و موثق و مهمی به مقاله بیفزاید و صرفاً پیدا کردن مطالبی در منابع دیگری نباشد، زیرا چه بسا مؤلف مقاله‌ی اصلی هم آن منابع را دیده ولی آوردنشان را لازم ندانسته است. در تکمله معمولاً آمارها و برخی اطلاعات متغیر، به روز می‌شوند و برخی اشتباهات مقاله‌ی اصلی - که ترجمه‌ی آن آمده است - یادآوری و اصلاح می‌گردند.

گاه، بنا بر ضرورت، دو یا سه مقاله، باهم تلفیق می‌شوند. در این صورت نیز ویراستار باید به انسجام و ساختار مقاله توجه کند، اصل مقالات را بخواند، آنچه را که آمدنش ضروری بوده و در یکی از مقالات آمده، اما در تلفیق جا افتاده است را تذکار دهد و به منطق پاراگراف‌ها و طول آن‌ها و روابط میانشان توجه کند.

در مقالات تلخیصی یا تلفیقی حتماً در امضای مقاله، کلمه‌ی تلخیص یا تلفیق ذکر می‌شود. مثلاً: تلخیص از دایرةالمعارف اسلام، یا تلفیق مقاله‌ی دایرةالمعارف اسلام و دانشنامه‌ی ایرانیکا.

در مقاله‌ی تلخیص یا تلفیق شده نیز، مانند دیگر مقالات مترجم، تطابق متن اصلی با ترجمه ضروری است. این کار، هم الهام‌بخش است در شکل دادن به ساختار مقاله، هم از حیث محتوا یاری می‌رساند تا اگر مطلبی ضروری جا افتاده یا خطایی صورت گرفته است، معلوم و مطرح شود.

همانطور که ذکر گردید، ساختار کلی در دانشنامه‌ها شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، به علاوه زیرساختارها نیز با توجه به کوتاه یا طولانی بودن مقاله، ترجمه و یا تألیف بودن آن نیز مشمول تفاوت‌هایی می‌باشند.

